نگاه منتقد

فراز و فرود جامعه ایرانی در نگاهی جامعه‌شناسانه به ادبیات ایران مدرن (بخش یازدهم)

سال‌های انزوای اجتماعی و بیگانگی از خود

الیناسیون نمود یافته در نثر داستانی پس از مشروطه تا سال ۱۳۴۰ با نظر به نظریات جامعه‌شناسی و روانشناسی اجتماعی

زهرا رامهران
کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

در جستار پیشین، بیان شد که به‌دلیل اتفاقات سیاسی و تاریخی و اقتصادی، ژانرهایی از ادبیات نمود می‌یابد که نشانی است آشکار از جامعه‌ای سیاه. با مداقه در مضامین آثار و ژانرهای خلق شده در دوران پس از مشروطه تا سال ۱۳۴۰، می‌رهن است آنچه که‌بیش از همه، جامعه معلق میان سنت و تجدد را مبتلا کرده، از خود بیگانگی است که به انحای مختلف و با مضامین متعدد در نثر ادبیات داستانی با انواع گوناگون ادبی، پدیدار شده که تماما تداعی کننده نظریات جامعه‌شناختی و روانشناسی اجتماعی در خصوص الینه‌شدن آحاد جامعه ایرانی است. لذا با نظر به برجستگی آن در دو نوشتار بدان پرداخته می‌شود که این بخش، نوشتار ابتدایی را دربرمی‌گیرد.

می‌دانیم که نظریات جامعه‌شناسانه ارایه‌شده در باب از خود بیگانگی بسیار است اما اهمیت تمامی تئوری‌ها در اشتراکات آنها است؛ مانند جست‌وجوی علل و ریشه‌های بیگانگی در ببرون از فرد، نقطه عزیمتی یکسان از جامعه و ساخت اجتماعی، سنجش احساسات افراد در قبال جامعه، واحد تحلیل جمعی، مساله ناخواسته و تحمیلی بودن بیگانگی که از سوی نظام اجتماعی بر فرد تحمیل می‌شود[۱]. حال با این طیف گسترده نظریه‌های جامعه‌شناسانه و روانشناسی اجتماعی و تبیین آن در آثار داستانی بی‌تردید اقتباس تئوری و اتحاد چارچوب نظری در این نوشتار ضرورت می‌یابد اما به جهت کثرت آثار و نویسندگان، از ترکیب نظریات برای نگاه کلی به مضامین آثار استفاده می‌شود. به بیانی دیگر، نگارنده با چارچوب نظری ترکیبی اجمالا به اهم وجوه، عوامل و نمودهای از خود بیگانگی در آثار دوره‌ای می‌پردازد که تاکنون در چند بخش بررسی شده و اشاراتی نیز بدان صورت گرفته است. البته این امر تماما با نظر به بعد کارکرد اجتماعی ادبیات و به قصد ارایه تصویری هرچند خرد از جامعه دوران صورت می‌گیرد و بی‌گمان پژوهشی گسترده و نگاهی جامع می‌طلبد؛ لذا با سخن «یان تیلور» مبنی بر آن که فراگرد بیگانگی در بررسی عوامل اجتماعی و روانی به شکل توأمان صورت می‌گیرد، با لحاظ کردن معنای کلی و مترادف واژگانی از خود بیگانگی به مسأله‌الینه‌شدن پرداخته می‌شود.

«سیمن»[۲] از روانشناسان اجتماعی است که بیگانگی را بر گرفته از علتی واحد نمی‌داند لذا با توجه به سنجش احساس فرد نسبت به جامعه، به بیان متغیرهایی می‌پردازد که به تبیین آن در نثر داستانی دوره می‌پردازیم. اما پیش از آن، بیان تعریفی از جامعه ضرورت می‌یابد که از منظر «دورکیم» ارایه می‌شود او جامعه را یک «معرّف جمعی» می‌داند که تنها هنگامی که اجزای آن به‌شکل یک نظام و ساخت با روابط مشخص و نقش‌ها و کارکردها در کنار هم قرار می‌گیرند، جامعه تلقی می‌شوند. معرّف جمعی نسبت به احساس و فکرهای اجزا(افراد)، امری خارجی و محصول ارتباط فکرهاست نه معلول آنها. لذا جامعه با ماهیت خارجی خود دربرداردنده صفاتی می‌شود؛ مانند آمرانه، بازدارنده، کنترل کننده و اجبار کننده[۳]. حال نقبی می‌زنیم به متغیرهای «سیمن» و ادغام آن با دیگر تئوری‌های نظریه‌پردازان همسو:

احساس بی‌قدرتی یا ناتوانی از متغیرهای بیگانگی است که «مارکس»، «وبر» و «ملوین زیمن» نیز بدان پرداخته‌اند. از منظر «سیمن» دارای مؤلفه‌هایی است، مانند احساس عدم کنترل امور شخصی یا حوادث اجتماعی، موثر نبودن در شرایط اجتماعی، نرسیدن به نتایج و اهداف مورد انتظار خود. با توجه به موثر نبودن در شرایط اجتماعی می‌توان به «مدیر مدرسه» آل‌احمد اشاره کرد که هر اقدامی در آن بی‌فایده فرض می‌شود. با کلیت عدم کنترل، مضمون لزوم اطاعت از شاه و انقیاد بیان شده در نثر داستانی این دوره نیز نمود می‌یابد. در این خصوص در جستارهای پیشین یا عنوان بی‌خویشتنی سیاسی در بررسی رمان «۰، ۱ نفر قزلباش» سخن رانده شد[۴]. اما ضرورت انقیاد به لحاظ فرهنگ سیاسی، تنها در یک مورد یعنی استبداد سیاسی بررسی شد که به بی‌خویشتنی سیاسی منجر می‌شد. حال در این جابه‌عنوان احساس فردنسبت به عوامل بیرونی غیرقابل کنترل مطرح می‌شود، لذا طرح گونه‌های بیگانگی از منظر «مرتن» نیز ضرورت می‌یابد. او دو گونه را بیان می‌دارد: رفتار ناسازگارانه منحرف، رفتار تطبیق گرایانه و سازگارانه اجتماعی. بی‌شک مورد دوم دربردارنده انقیاد و اطاعتی غیرعقلانی از حکومت پدرسالارانه است که در آثار پدیدار می‌شود و پیامدهایی نیز دربر دارد و آن چیزی نیست جز سرنوشت‌گرایی که در نثر این دوره به وفور دیده می‌شود. «آتش نهفته» سعید نفیسی نمونه‌ای از آن است که سرخورد گی و احساس شکست روشنفکران را تصویر می‌کند و در آن نشانه‌ای از احساس ناتوانی‌ای دیده می‌شود که به جبرگرایی و تقدیرگرایی می‌انجامد. این رفتار حاکی فعل سازگارانه‌ای است که در نتیجه کثرت عقلانیت بدون برهان و دلیل نمایان شده و از نظرگاه «سی‌رایت‌میلز»[۵] در جوامعی دیده می‌شود که در آن تقسیم کار و قطعه‌قطعه شدن وجود دارد. او این برهه را دوران مابعدالجدید می‌نامد که با وجود کثرت عقلانیت، فاقد برهان و دلیل است. پس با تجدد ظهور یافته. گفتمان مدرنیزاسیون و خفقان سیاسی در جامعه ایران پدیداری این احساس در شخصیت‌های داستانی می‌شود؛ مانند انزواطلبی زن نقش شده در رمان «رابعه» حسینقلی خان به‌جهت آسیب‌دیدگی که خود حکایت‌کننده وضع اجتماعی دوران است. انزوا را می‌توان از منظر عدم‌گرایش به همبستگی و گسترش روحیه تفردگرایی نیز بررسی کرد که ریشه در عوامل سیاسی و فرهنگی دارد. بهترین نمونه آن عدم‌جمع‌گرایی و بیگانگی آدم‌های تصویر شده در «دربسته» ناصر نیر محمدی است.

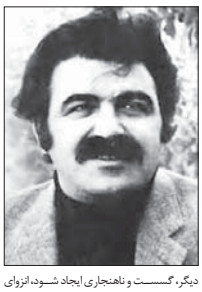

احساس بی‌معنایی از دیگر متغیرهای بیگانگی است که «ادورنو» و «مانهایم» نیز بدان پرداخته‌اند. «سیمن» آن را برخاسته از احساس عدم درک امور پیوسته و عدم پیش‌بینی آینده و... می‌بیند. با نظر به عدم‌پیش‌بینی آینده می‌توان به حالت پوچی اشاره کرد که در نتیجه دست‌نیابی به انتظارات و حتی عدم توانایی در پیش‌بینی نتایج کردار به وجود می‌آید و گویی دو احساس مذکور در عبارات پیشین را هم دربر می‌گیرد. لذا با نگاهی کلی به واژه و توجه به این احساس می‌توان وجه یأس را نیز در آن جای داد چراکه ناتوانی پیش‌بینی آینده نشأت می‌گیرد. این وجوه به تمامی در ادبیات پوچ‌ها و پلید شهری مشهود است که در جستارهای پیشین بررسی شد (مانند یأس و بیهودگی تصویر شده در آثار ابراهیم گلستان؛ یأس در آثار بهرام صادقی). در کل آثار هدایت شاهدی درخور بر پوچ‌نمایی است زیرا انسان در گیر بحران و پوچی را به تصویر می‌کشد (برای نمونه «زنده به گور»، «هدایت یا «دوبرادر»، غلامحسین ساعدی یا شخصیتی دارای اهداف پوچ و ترسیم جهان پر از پوچی). همین جا یادآوری این نکته لازم است که در ادبیات پوچی معمولا افراد تک‌بعدی به تصویر کشیده می‌شوند (مانند شخصیت‌های آثار ساعدی) که با باریک‌بینی بر عدم اطمینان به آینده از مؤلفه‌های بیگانگی «هربرت مارکوزه» نیز محسوب می‌شود. او معتقد است که «در نظام اجتماعی امروز، همه ابعاد وجودی انسان نفی شده و فقط یک بعد خشک منطقی برایش مانده است و حقیقت وجود او، که چند بعدی است، به یک موجود تک‌بعدی مسخ شده است»[۶]. در مورد عدم درک امور پوا نیز شاید بتوان به عدم درک پویش سیاسی و فرهنگ مشارکت سیاسی نمود یافته در زیرعنوان لزوم اطاعت فرامین شاه در سیاست پدرسالارانه و پیدار شده در آثار نیز اشاره کرد.

نکته: همان گونه که در مقدمه اشاره شد، به دیگر مؤلفه‌های الیناسیون نمود یافته در نثر داستانی دوره در بخش بعدی پرداخته می‌شود.

پی‌نوشت:

[۱] علیرضا محسنی تبریزی، «مفهوم‌سازی و گروه‌بندی تئوری‌ها در حوزه‌های جامعه‌شناسی و روانشناسی»، نامه علوم اجتماعی، ش۲، تابستان ۱۳۷۰

[۲] ر.ک. طاهره رکنی‌پور و علی سیادت، «بررسی مفهوم از خودبیگانگی از منظر جامعه‌شناسی و روانشناسی»، علوم‌اجتماعی، ش ۶۲، اردیبهشت ۱۳۹۲

[۳] علیرضا محسنی تبریزی، «ملاحظاتی در باب خودکشی دورکیم»، مطالعات جامعه‌شناسی، ش۷، زمستان ۱۳۷۳

[۴] ر.ک. زهرا رامهران، «عصر بی‌خویشتنی»، شهروند/طرح‌نو، ص۱۱، ۹۳/۱۲/۱۰

[۵] ر.ک. علیرضا محسنی تبریزی، منبع ش۱

[۶] ر.ک. طاهره رکنی‌پور و علی سیادت، همان

پرانتز

بیاییم از خودمان شروع کنیم!

عبدالجلیل کریم‌پور
آموزگار

بسیاری از وقات در گفتارهای روزانه‌مان از افراد زیادی می‌شنویم که همه این جور بندها و برمبنای همین منطق، رفتارهای خود را برنامه‌ریزی و به‌نوعی خودمان را هم‌رنگ با جماعت می‌کنیم، غافل از این که بنا نیست رفتارهایمان تابع رفتارهایی باشد که به آنها اعتقادی هم نداریم! برخی‌اوقات به رفتارهایی برمی‌خوریم که با معیارهای اخلاقی هماهنگی ندارد اما افراد زیادی آن را انجام می‌دهند! بی‌شک شرط درستی یک‌عمل، فقط انجام آن توسط افراد زیاد نیست، چه‌بسا آنها نیز هرکدام صرفا انجام آن توسط بقیه افراد را ملاک عمل قرار داده‌اند، که راهکاری منطقی و علمی نیست. اما چه باید کرد؟ اولین راهکاری که به‌نظر می‌رسد، این است که باید از خودمان شروع کنیم. خودمان را در طبق نقد بگذاریم و جوانب مثبت و منفی رفتارهایمان را از یکدیگر متمایز کنیم! کمی مدبرانه‌تر و آگاهانه‌تر رفتارهای روزمره خود را سازماندهی کنیم. اگر نگاهی گذرا به این رفتارها داشته باشیم، می‌بینیم که به‌راحتی دروغ می‌گوییم! به‌راحتی غیبت می‌کنیم، به‌راحتی به یکدیگر تهمت می‌زنیم و به‌راحتی سوگندهای دروغین را بر زبان می‌آوریم و شوربختانه هیچ‌گاه این رفتارها را نقطه منفی زندگی خویش به‌حساب نمی‌آوریم. بی‌گمان اگر روند به همین صورت پیش رود، رفتارهای غیرانسانی دامنگیر شخصیت ما خواهد شد و ما را به افولی غیرقابل تصور گرفتار خواهد کرد. تغییر، یگانه راهی است که نبایـد آن را به باد فراموشی سپرد و از آن غافل شد. هیچ‌وقت برای هیچ تغییری دیر نشده! لازم است از همین امروز شروع کنیم. اول به خودمان دروغ نگوییم، خودمان را گول نزنیم. تلاش کنیم ریاکاری را از شخصیت‌مان بزداییم و به خودمان قول دهیم که برای دیگران زندگی نکنیم بلکه با دیگران زندگی کنیم

راستی چرا تلاش می‌کنیم مردم از رفتارهایمان خرسند باشند و آنها ما را بپذیرند؟ بی‌شک اگر ما درست بیندیشیم، درست رفتار می‌کنیم و چون درست رفتار کردیم، درست زندگی خواهیم کرد! پس ضرورتی نخواهد داشت، بقیه‌ای که در هیچ‌جای زندگی ما نیستند، برای ما راه را ترسیم کنند! اگرچه بسیار پسندیده است که در رفتارهایمان حقوق دیگران را ملاک نظر قرار دهیم و آنها را محترم بشماریم، چراکه توجه به حقوق اجتماعی دیگران، نشانه رشد اجتماعی خودمان است و کسانی می‌توانند آن را اجرایی کنند که آن را بفهمند. بی‌شک زمانی که حق اجتماعی را فهمیدیم، در اجرای آن نیز کوشاتر خواهیم بود، اما رعایت این مسأله به دلیل بر این نیست که پذیرفته‌شدن توسط آنها را ملاک عمل قرار دهیم، بلکه باید بیاموزیم که آزادانه بیندیشیم و مبتنی بر منطق عمـل کنیم. بیاییـم فربه از اندیشه شویم و آزادمنشی را تمرین کنیم، بنده‌زر نشـویم و برای عزت و آزادی از پای ننشینیم که انسان آزاده، آزاد می‌اندیشد، آزاد می‌زید و آزاد می‌گوید

جهان دوم

درس‌هایی از مدرسه طبیعت

اگر قرار است نسـل آینده نسبت به سرنوشت طبیعت و محیط‌زیست حساس و متعهد باشد، باید از همین دوران ماقبل از رسـیدن به سن ۱۲ سالگی تجربه مداوم، ملموس و مستقیم طبیعت داشته‌باشند.

مطالعات متعدد نشـان می‌دهد کـه تجربه طبیعت‌وحش تا سن ۱۲ سالگی بر دیدگاه نوجوان و چون نسبت به طبیعت تاثیر مشخص دارد. یک تحقیق درمـورد ۱۸۰۰ نوجوان نشـان داده که آنها که به‌عنوان کودک در طبیعت‌وحش، بازی کرده‌اند، درک مثبت‌تری نسبت به محیط‌های طبیعی، فعالیت‌های تفریحی بیرون و داشـتن مشاغل مرتبط با طبیعت و محیط‌زیست دارند.

در یک مطالعه دیگر کـه رابطه‌ی بین تجربه طبیعت در کودکـی و دیدگاه جوان نسـبت به محیط‌زیست را مورد بررسـی قرار داده نشان می‌دهد که تجربه طبیعت، شکار و ماهیگیری و استفاده از کتاب‌ها و برنامه‌های مرتبط با طبیعت در نوجوانی پیشگوی خوبی برای دیدگاه مثبت فرد نسبت به محیط‌زیسـت در آینده است. یک پژوهش کـه آلمانی‌هـای بزرگسـال متعلق به نهادهای محیط‌زیستی و آنها که علاقه خاصی به موضوع محیط‌زیست نداشته‌اند در مورد تماس آنها با طبیعت در کودکی مورد پرسـی و جو قرار داده معلوم کرده که زمان صرف‌شده در طبیعت بین سنین ۷ و ۱۲ سالگی با احساس ناگوار و افسوس آنها نسـبت به ناکافی بودن تلاش‌های حفاظت از طبیعت ارتباط داشته اسـت. درمورد دیدگاه نسبت به گیاهان نیز وضع مشـابهی وجود دارد. یک مطالعه در مورد رابطه تماس کودک با طبیعت و دیدگاه بزرگسالی‌اش نسبت به گیاهان حاکی از آن است که کودکانی که از گیاهان مراقبت کرده و خود درخت کاشته‌اند، در بزرگسالی به آرامش بخشـی درختان اعتقاد داشـته و درخت برایشـان معنی خاصی داشته باشد. مطالعه روی دوهزار بزرگسال در آمریکا نیز نتایج مشابهی به‌بار آورده و نشان داده که تماس با طبیعت و به‌خصوص طبیعت‌وحش قبل از سن ۱۱ سالگی پیشـگوی خوبی برای داشتن رفتار مثبت نسبت به طبیعت و محیط‌زیست در همه عمراست.

از صفحه فیس‌بوک مدرسه طبیعت